



چکیده:

این ایام اختصاص دارد به ذکر واقعه بزرگی که اگر در تاریخ اسلام رخ نمی‌داد، بسیاری از سنتهای ایجاد شده توسط پیامبر عظیم الشان اسلام از بین رفته و یا دستخوش تحریفات سیاسی و اجتماعی می‌شد. هرچند در برهه‌هایی از تاریخ بهره‌های مغیبدی از ذکر این یاد و خاطره گرفته شده است، از جمله در پیروزی انقلاب اسلامی که موجبات انگیزه قیام و شهادت‌طلبی را فراهم آورد، اما به مبانی و أسس این واقعه بسیار کم پرداخته شده است. بناءبراین آنچه که ما امروز در صحنه کشورهای شیعه به عنوان بزرگداشت قیام امام حسین می‌بینیم، به طور جدی ضدیت تام و تمام با آن دارد.

کلیدواژه‌ها: هابیل - قابیل - ابراهیم (ع) - امام حسین (ع) - قرآن - قیام - فرعون - موسی (ع) -

سید علی اصغر غروی

بنده تفاوت‌های اساسی اینگونه کشته شدن را با گونه‌های دیگری که در طول تاریخ اتفاق افتاده و یا خواهد افتاد، در چند نکته متذکر می‌شوم. اگر ما بخواهیم یادی از حسین کنیم و به عظمت قیام او پی ببریم، باید به این نکات توجه داشته باشیم.

اول مورد علت قیام است. او می‌خواهد با این کار به دنیا اعلام نماید، به اسم پیامبر و کتاب خدا و به نام حمایت و حفاظت از دین و یا توسعه آن، مردم را فریب داده‌اند! حال آنکه دین جدّ من برای اجراء مکرمت‌های اخلاق در میان بشر آمد، «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، اخلاق آن چیزی است که پیوسته بشر در طول تاریخ به آن نیازمند بوده است و امروز و دیروز و یا تاسوعا و عاشورا نتوانسته است درک کند. حمایت از ابا عبدالله الحسین در کربلاء، امروز هم هست! اگر حاکمان و حکومت‌هایی بخواهند به نام دین پایه‌های قدرت و حکومتشان را تثبیت کنند، باید قیام حسین دوباره به پاخیزد. این معنا و مفهوم قیام است! بناءبراین همه ما در قبال این انحرافات همانند حسین مسؤولیم، در غیر این صورت حسینی نیستیم! قرآن از آغاز برای آدم دو فرزند، یکی هابیل و دیگری قابیل (قاین) را در خطی که از عمق تاریخ بشر تا پایان حیات آن همچنان ادامه داشته و خواهد داشت، ترسیم می‌کند. آری! بشر یا هابیلی است و یا قابیلی. یعنی بشر جسماً برادرند، ولی بر سر منافع مادی اختلاف می‌کنند.

بناءبراین یکی از خصیصه‌های قیام حسین (با توجه به این داستان قرآن) هشدار به جامعه دیندار است که دین ابزاری شده است برای کسب دنیایتان! اگر غیر از این بود، آیا کسی مثل عمر سعد در برابر فرزند پیامبر می‌ایستاد. او هم دیندار بود! پیش نماز مسجد بود و نماز شب می‌خواند! اما تفاوت یک دیندار واقعی و یا هابیل که از دین حمایت می‌کند با او، این است که وقتی در مقابل دشمن و مخالف قرار می‌گیرد، اول کس، شمشیر بر نمی‌دارد و دستش را به قصد تعدی دراز نمی‌کند! می‌گوید: حتی اگر قصد



کشتن مرا داری، من از اینکار روی گردانم! و این آگاهی بخشی قرآن است. پس دیگر هیچ کس در طول تاریخ نمی تواند به اسم خدا و پیشرفت دین او و توسعه مساجد و دینداری، شمشیر و تفنگ بردارد و اعمال زور و قدرت کند! دین باید خودش رشد کند و به پیش رود! اگر این طور بشود، دیگر ضرورتی ندارد که در جامعه نفاق باشد؛ و به یکی از اهداف حسین که تشکیل جامعه‌ی بی باز و آزاد بود می‌رسیم.

به آیات دقت کنید: «وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبْنَا قُورَيْنَا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ» (مائده ۲۷)، ای پیامبر! بر این مردم تلاوت کن داستان دو فرزند آدم را به حقیقت که هر دو قربانی کردند، از یکی پذیرفته شد و از دیگری نشد. در طول تاریخ بشر، پیروان انبیاء پیوسته این دو گروه را با هم اشتباه گرفته و هر دو را از یک سنخ دانسته‌اند. سامری و هارون یک جا ایستاده‌اند، موسی غایب شده است، سامری حرف دین را می‌زند و هارون نیز! چرا سامری برنده می‌شود؟! چرا قوم موسی همه طلاها و جواهرات و لباس‌های فاخر و دارایی‌های خود را در اختیار سامری می‌گذارند؟! در حالی که هارون برادر موسی و مدافع اندیشه او است! عمر سعد روز تاسوعا و عاشورا در کربلاء، سامری صحراء سینا است! این سامری‌ها، در طول تاریخ، خودشان را به ما تحمیل می‌کنند و ما پذیرفته، تمام اندوخته‌ها و دارایی‌های خود را در اختیار آنان قرار می‌دهیم!

«قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده ۲۷)، از اینجا حسادت آغاز می‌شود! زیرا که قربانی هابیل پذیرفته شده ولی از آن قایل قبول نگردیده است. بناء بر این قایل می‌گوید: ای برادر! حتماً تو را می‌کشم! چون قرار نیست که قربانی تو پذیرفته شود! اگر حرف حسین بن علی در جامعه بیشتر شنونده داشته باشد، و معاویه او را آزاد گذارد، در ظرف یک سال، اندیشه پیامبر را در تمامی بلاد اسلامی احیاء خواهد کرد. بناء بر این حتماً باید کشته شود و حتماً باید جلو او گرفته شود! پس خصیصه دیگر قیام ابا عبدالله الحسین این است که بگوید: عمل از پرهیزکاران پذیرفته می‌شود! کسی که متقی و از پروردگار جهانیان بیمناک است، نه از کس دیگری!

من چرا دستم را دراز نمی‌کنم؟ «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» (مائده ۲۹)، برای اینکه می‌خواهم تو به دو خطا گرفتار شوی! هم مرا کشته‌ی، و هم اینکه، این حسد و استکبار و دنیاطلبی و زورگویی، تو را از صفات متقی دور می‌کند! در اثر این دو گناه از اصحاب آتش می‌شوی و این جزاء ستمکاران است.

خصیصه بعدی قیام ابا عبدالله الحسین این است که به ستمگران بگوید که حتماً جزاء عملتان را خواهید دید! آری! دیری نگذشت که عمر سعد را در دروازه شهر کوفه دار زده و سر از تنش جدا کردند. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَفَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده ۳۰)، و فرمان قتل برادر را صادر کرد و از زیانکاران شد.

«فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ» (مائده ۳۱)، خداوند کلاغی را فرستاد تا به قایل نشان دهد که چگونه جسد برادر خود را که به قتل رسانده است، به خاک سپارد! کلاغی که قارقار می‌کند و آن هیچ معنا و مفهومی ندارد. کلاغ که خصوصیت و کارش این است که کثافات جامعه را یا ببلعد یا زیر خاک برای روز مبادا مدفون کند. اما دیگر جایش را پیدا نمی‌کند! ای توده‌های مردم که همانند کلاغ گرد ثروتمندان و قدرتها را می‌گیرید تا آثار شوم و پلید آنها را به خاک بسپارید تا از رفتن آبروی آنها جلوگیری کنید! آنچه به دست آورده و برای آینده زیر خاک پنهان می‌کنید، آن را گم خواهید کرد و دیگر نخواهید یافت! «يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلًا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

يَفْتُرُونَ» (اعراف ۵۳)، آنانکه هدایت الهی را پیش از این (قیامت) به فراموشی سپردند می گویند: رسولان پروردگار ما به حق آمدند، پس آیا ما را شفیعیانی هست که برای ما جفت سازی کنند (ما را هم سنخ انبیاء کنند) یا اینکه به دنیا برگردانده شویم و غیر آنچه می کردیم انجام دهیم؟ هر آینه اینان خود را باخته اند و آنچه را به دروغ به خدا نسبت می دادند از دستشان رفته است.

پس عملۀ بی جیره و مواجب بوده اید! ای مردم! مانند آن کلاغی که به قابیل یاد داد که هابیل را چگونه به خاک سپارد، نباشید! چرا برای کشته شدگان به دست قدرتها، گور می کنید؟! «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِنُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (انبیاء ۱۰۳ و ۱۰۴)، بگو آیا خبر دهیم شما را به آنانی که در عمل زیان کارترینند؟ آنان که سعی شان در زندگی دنیا به تباهی رفته و حال آنکه گمان می برند چه خوب صنعتی (دستاوردی) دارند.

چقدر قرآن زیبا است! ولی متأسفانه این آیات را تا سطح یک افسانه ای که قابیل، هابیل را کشت و بعد نمی دانست چه کند؟ تا اینکه کلاغی آمد، استخوان لای خاک کرد، و قابیل یاد گرفت با جسد هابیل چه کند، پایین آورده ایم! و البته این استهزاء قرآن است! فریاد آن بر سر من و شماست که در طول تاریخ گورکن قدرتها بوده ایم و آنها کشته اند و ما به خاک سپرده ایم! مباد که امروز به عنوان پیروی از اباعبدالله الحسین و برگزاری مراسم سوگواری برای او، جزء کلاغانی باشیم که جُسمان مبارک اباعبدالله الحسین را به خاک می سپارند! و به قدرتمندان نیز بیاموزیم! و دیگر نامی از حسین و اندیشه یی از او نماند!

«قَالَ يَا وَيَلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ» (مانده ۳۱)، وای بر من که به اندازه این کلاغ هم نمی توانم آثار پلید عمل خود را مدفون سازم! به همین جهت نیاز به کلاغ پیدا می کند. شاید شاهکار آگاهی بخشی در این آیه باشد! ای توده هایی که ممکن است از ترس، تسلیم قدرتها شده باشید و بخواهید آثار پلید آنها را مدفون سازید تا آنها یک لقمه نان جلو شما پرتاب کنند، بدانید که آنقدر عاجزند که حتی در دل اعتراف می کنند: ما به اندازه یک کلاغ هم قدرت نداریم! پس ای توده ها چرا می ترسید؟! «فَأَوْرِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (مانده ۳۱)، اکنون جسد برادرم را به خاک می سپارم، در اینجا است که قابیل احساس پشیمانی می کند. قرآن به زورگویان و ستمگران پیام می فرستد که عملکردی که منطبق با آیات کتاب و نظام عالم نباشد، سرانجام شما را به نقطه اظهار ندامت و پشیمانی می رساند!

اینک شما تمام انبیاء را در ردیف هابیلیان بگذارید. ابراهیم در برابر نمrud و پدر بت ساز و مشرکش ایستاده است. موسی در برابر فرعون و سامری است. عیسی در برابر یهود و پیامبر اسلام در مقابل مشرکان و کفار قرار دارد. پس همیشه در جامعه، دو دسته هابیلیان و قابیلیان وجود دارد و به همین جهت انسان به هدایت نیازمند است. قرآن به آن کسانی که در دستۀ قابیل ها قرار می گیرند، می گوید که یا نادم می شوید یا خاسر! و عذاب شما را فرا می گیرد و هلاک می شوید! «وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (انعام ۲۶)، و هلاک سازند مگر خود را و درک نمی کنند. «هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ» (انعام ۴۷)، آیا جز قوم ستم پیشگان کسی هلاک می گردد؟ «هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الفَاسِقُونَ» (احقاف ۳۵)، آیا جز قوم تبهکاران کسی هلاک می گردد؟

در جای دیگر قرآن خطاب به پیامبر می گوید: «وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم ۴۱)، ای پیامبر! در کتاب، ابراهیم را یادآوری کن که بسیار راستگو و پیامبر است. «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم ۴۲)، ابراهیم به پدرش گفت: ای پدرم چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه نیازی را از تو برطرف می سازد؟ «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (مریم ۴۳)، پدرم! به من دانشی داده شده که به تو داده نشده است،



پس مرا تبعیت کن تا تو را به راهی مستقیم راهنما شوم. پس دلیل دعوت به تبعیت باید اقامه شود. قرآن می گوید برای اینکه او هم صِدِّیق است و هم نبی. او می داند و آگاه است و معرفت الله دارد و خدا را شناخته و موحد است و هدفش هم دنیاداری و کسب دنیا و مال و منال و جاه و مقام نیست. حالا وقتی او می گوید: بیا به دنبال من! باید حرفش را شنید. «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ» (مریم ۴۴)، پدرم شیطان را نپرست! «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم ۴۴)، شیطان در برابر رحمان عصیانگر است. ابراهیم، خدا را به صفات می خواند. یعنی نمی شود کسی مدعی باشد که خدا را می شناسد و می پرستد، اما بعد برای مردم بت سازی کند تا واسطه بین آنان و خدا شوند! قرآن صریحاً می گوید که اینها شیطان هستند! و کسانی که به تو می گویند که این تجارت خوبی است، هم دنیا دارد و هم آخرت، شیطانند!

پدرم شیطان را نپرست! خصوصیت شیطان این است که ضد رحمان است! بناءبراین هر کسی که صفت رحمانیت را نداشته باشد، و نخواهد از راه شفقت و دلسوزی، دین خدا را رشد دهد و از راههای دیگر به دین متوسل شود، بدان که این شیطان است! و در برابر صفت رحمان، صفت عصیان و سرکشی و نافرمانی را گرفته است! «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (مریم ۴۵)، ای پدر جان عزیزم! من می ترسم که عذابی از سوی رحمان تو را فرا گیرد و آنگاه با شیطان دوست و هم آواشوی!

«قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ» (مریم ۴۶) ابراهیم تو از خدایان ما رو برگرداندی؟! آفرین! پشت به دین کردی! «لَنْ لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْحَمَنَكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم ۴۶)، پدر به پسر می گوید: ای ابراهیم! اگر دست از این کار برداری و به این گفتار و روش خود پایان ندهی، حتماً تو را سنگسار خواهم کرد! برو و از من دور شو!

مبنای قیام حسین کاری است که ابراهیم می کند! مبارزه با شرک! دین و قرآن تبدیل به بت شده است! این کلمات را می پرستند! یکی قرآن را با صدای خوش در مسجد عمر سعد می خواند، همه به سجده می افتند! ولی عمل جایی نیست! پس حسین باید قیام کند.

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبیاء ۵۱)، ما، پیش از این، به ابراهیم رشد و عقلانیت کافی را داده بودیم و ما به او عالم هستیم. می دانیم که دیگر ابراهیم از این تهدیدات عقبگرد نمی کند. یعنی به مرحله ای رسیده است که دیگر شک نمی کند! لحظه ای که پدر فریاد بر سرش می زند که «وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا!» دیگر عقب نشینی نمی کند و می ایستد! و چون به رشد و آگاهی رسیده بلافاصله سؤال می کند: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» (انبیاء ۵۲)، این بت ها و تماثیل که شما درست کرده اید و بر آنها عاکفید، یعنی شبانه روز به پایشان چسبیده اید و از آنها شفاء و شفاعت می خواهید، چه هستند؟! و حال جواب بسیار مهم از آنان این است! «قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ» (انبیاء ۵۳)، گفتند: ما پدران خود را این طور یافته ایم که پرستندگان این بتها بوده اند!

«قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انبیاء ۵۴)، ابراهیم بلافاصله با جرأت فریاد می زند که: هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید! مهلت نمی دهد! نمی گوید مبادا برای من بد شود! مبادا مرا از بین ببرند! «قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ» (انبیاء ۵۵)، آنها جواب می دهند: ای ابراهیم تو فکر می کنی که برای ما حق آورده ای! یا از بازی گران هستی؟! همه اتهاماتی که می زند، مثل هم است: او سواد ندارد! او نمی داند، درس نخوانده، بازیگر و شیاد است! اما ابراهیم باز هم به این اهانت و تهمت آنها پاسخ می دهد: «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انبیاء ۵۶)، پروردگار شما آن پروردگاری است که آسمانها و زمین را آفریده است. کسی که می خواهد شما را تربیت کند، خود مربی آسمانها و زمین است!

«الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (انبیاء ۵۶)، من هم بر این قضیه شاهدیم. یعنی در نهایت درک و فهم این مسائل هستیم، «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ» (انبیاء ۵۷)، و به خدا قسم که من نسبت به این بت‌های شما مکر خواهم کرد! «يَعْدُ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ» (انبیاء ۵۷)، بعد از این که از این بتخانه بروید و به آن پشت کنید! ابراهیم با جرأت حرف می‌زند: شما از اینجا بروید و ببینید چه بلایی سر بت‌هایتان می‌آورم! چرا ابراهیم منتظر است مردمان شیفته و عابد بتها محل استقرار آنها را ترک گویند؟ دلیل پر واضح است. زیرا ابراهیم یک نفر است و آنها بر او چیره و غالبند، نظام، نظام اسباب و مسببات است. باید در فرصتی مناسب که جانش از خطر محفوظ باشد چنین کند. ولی از گفتن آن ترس و ابائی ندارد. او به تنهایی با یک جامعه بت‌پرست که هر کسی یک بت دارد، اینگونه و با این شهادت سخن می‌گوید و جلو آنها می‌ایستد! آنها رفتند «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ» (انبیاء ۵۸)، ابراهیم بت‌ها را تکه‌تکه کرد، به جز بزرگترین آنها. «لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (انبیاء ۵۸)، باشد که آنها برگردند. «قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء ۵۹)، گفتند: چه کسی با معبودها و بت‌های ما این کار را انجام داده؟! قطعاً او ستمگر و ظالم بوده و طغیان کرده است! خدا می‌گوید: آنها ستمگرند! آنها می‌گویند: او ستمگر است! بناء بر این کلمات مثل هم است! و همه چیز مثل هم است! اینجاست که انسان نیازمند تشخیص و آگاهی است!

با بیان این آیات و همانندی گفتار طرفین حق و باطل، کربلاء را مجسم کنید. آری! دعوی! بر سر بت‌شکنی است! معاویه زیر سایه قرآن و مسجد، زیر سایه کاخ سبز و راویان حدیث، بت شده و یزید این بت کوچک‌تر را به جای خود گذاشته است! و امروز روزی است که باید حسین قیام کند و بگوید: من اینها را که مظاهر شرک شده‌اند در هم می‌شکنم!

وقتی صاحبان قدرت و ثروت، خبرچینها و جاسوسان خود را در جستجو و پی‌گرد شکننده بتها روانه ساختند، این پاسخ را از توده‌های عوام شنیدند: «قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُّهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء ۶۰)، ما نام جوانی را شنیده‌ایم که اسم بت‌ها را می‌برد و از آنها به بدی یاد می‌کرد، به او می‌گویند ابراهیم! ما شنیده‌ایم که جوانی از مکه خروج کرده و به سوی بت‌های کوفه می‌آید تا همه را در هم شکنند، به او می‌گویند حسین! «قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» (انبیاء ۶۱)، وقتی جاسوسی به ثمر نشست و - مجرم - شناخته شد، گفتند: ابراهیم را بیاورید تا جلو چشم مردم، زهر چشمی بگیریم که همه در خانه‌هایشان بنشینند و دیگر برنگردند! این نیز عین کلماتی است که عمر سعد در صحراء کربلاء به زبان می‌آورد! ابراهیم را آوردند. «قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء ۶۲)، گفتند: ای ابراهیم! تو این کار را با بت‌ها و معبودان ما کرده‌ای؟! «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (انبیاء ۶۳)، گفت: بلکه بت بزرگ این کار را انجام داده است! از او پرسید! از آنها که خرد شده‌اند و ریخته‌اند روی زمین، اگر می‌توانند حرف بزنند، برسید که چه کسی آنها را شکسته است! «فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنفُسِهِمْ» (انبیاء ۶۴)، در این هنگام مردم به خود آمدند! آری! او راست می‌گوید! «فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ» (انبیاء ۶۴)، پس به بت‌سازان و بت‌تراشان و بت‌فروشان و حامیانشان رو کردند و گفتند: شما ستمگرید! «ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ» (انبیاء ۶۵)، بعد از این سرافکنده شدند.

مباد که ما در این ایام در برابر ارواح طیبه شهداء کربلاء سرافکنده شویم! مباد که حسین در جای ابراهیم نشسته باشد و بگوید: برسید از اینجا که می‌پرستید! کدامیک توان سخن گفتن یا عمل کردن دارند؟! حسین بالأخره رفتنی بود، اما مرگی را انتخاب کرد که همیشه، الگوی آزادیخواهان و آزاداندیشان و آزادمردان و حکومت‌گران به عدل در جهان باشد! این تربیت قرآن است!

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ» (انبیاء ۶۵)، ای ابراهیم! تو پیش از این می‌دانستی که این بتها نمی‌توانند



حرف بزنند، پس این جرأت را پیدا کردی! ببینید قرآن چطور آموزش می‌دهد! می‌گوید: پشت صحنه قدرت تو خالی است! و آن کسی که این را می‌داند، با جرأت می‌ایستد. آنها در برابر ابراهیم چه همه قدرت داشتند! البته به همین جا ختم نشد! آتشی برافروختند که ابراهیم را بسوزانند! اما پشت صحنه آن چه بود؟! «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء ۶۹)، گفتیم ای آتش! آرام گیر و خنک باش بر ابراهیم! هدف قرآن این است که رعب و وحشت و ترس را از دل مؤمنان پاک کند. هم چنانکه در جای دیگر فرموده: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح ۴)، هم او است که آرامش را بر دل‌های مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.

و اما ابراهیم در ادامه دعوت خود می‌پرسد: «أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ» (انبیاء ۶۶)، آیا شما غیر از خدا چیزی را می‌پرستید که نه به شما سودی می‌رساند و نه زیانی؟! «أَفَلَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء ۶۷)، عجب شهادت و شجاعتی داشته است ابراهیم! «أَفَلَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء ۶۷)، و اف بر هر آنچه که غیر از خدا می‌پرستید، آیا عقل ندارید؟! عقلتان را حکم قرار دهید! «قَالُوا حَرِّفُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (انبیاء ۶۸)، آن قدرتمندانی که حامیان بتها بوده، و از طریق بت‌ها افکار عمومی را به انحراف می‌کشاندند، و آنها را ذلیل و زبون و خار و دست‌نشانده و زیر دست خود قرار می‌دادند، و بنده و برده و اسیر امیال هواپرستانه خود می‌ساختند، گفتند: چرا معطل مانده‌اید؟! خدایان خود را نصرت رسانید اگر اهل عمل هستید!!! یعنی چرا درنگ کرده‌اید ابراهیم را در آتش افکنید!!!

عمر سعد نیز همین را می‌گوید: «یا خیل الله اركبوا»، ای لشکریان خدا! سوار شوید و حسین را بزنید! چرا ایستاده‌اید؟! حسین دارد سخن می‌گوید! اگر اهل عمل هستید و واقعاً به بت‌ها ایمان دارید، اگر زیاد بن ابیه و ابن زیاد و یزید بن معاویه را خدایان و ولی نعمتهای خود می‌دانید پس چرا درنگ می‌کنید؟! حسین را، ابراهیم را، بسوزانید!

إن شاء الله خداوند امت اسلام را از این تحقیری که گریبان گیرشان شده، نجات دهد. آری! به یاری خودش و تبعیت از راهی که حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیه اتخاذ کرد، و تا آخر هم آن راه را رفت و عقب‌نشینی نکرد، ما را نجات دهد!

به امید رهایی بشریت از زندان جهل و استبداد و همچنین آزادی دکتر سید علی اصغر غروی که به دلیل نوشتن مقاله «امام پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی» در زندان اوین بسر می‌برند، و نیز تمامی زندانیان سیاسی کشور.

منابع:

برگرفته از مجموع سخنرانی‌های دکتر سید علی اصغر غروی تحت عناوین؛ پیش زمینه های قیام امام حسین (ع) - امت و امامت از منظر قرآن - چهار الگوی قرآنی: هابیل و قاین، ابراهیم و حسین